

گفت و گوید رادیو زمانه با مهدی فلاحتی به مناسبت انتشار دفتر «آواره با ماه»

قسمت دوم

س - نمونه‌های از تنگامهرایی‌هایی که به نظر شما خوب است، سراغ دارید؟ شاید خوانندگان ما بتوانند به این شکل با سلیقه و نظر شما بهتر آشنا شوند.

ج - این قسمت از شعر براهنی را بخوانید تا بدانید منظورم از شعر اروتیک خوب چیست:

زمین به دور تو می چرخد در روز

و شب که می چرخد خود را به دور من می چرخاند شبیه فرره

که من برهنگی ات را شبانه از بر کردم

تمامی اریبها و پنهانیا و شبیه‌های شبیخون فرازهای معراجی فرودهای لذت

و غلتهای ریز و یاریزتر و آبشارهای کوچک و پنهان چشمها و خواب لبها

و انگشتهایی که از لذتی وحشی می لرزیدند هنوز هم می لرزند پدرسگ ها انگار حافظه دارند

اجاق مشتعلی از خیال بی در و پیکر که چنگ می انداخت در بسیط لغزشی از یک بساطِ نغز لرزیدن

و شعر چیست چیست جز این کشت دادن جوانی تو در خویش!

شعر «از خویشتن تا ماه» هم شاید نمونه‌یی باشد از تنگامی در شعر من که می توانید در کتاب «ماه، نقش ناخن ماست بر دیوار» بخوانیدش.

س- شما در اشعارتان برای آفرینش ایماژهای شاعرانه از طبیعت الهام می گیرید. آشکارترین نمونهایش: «آواره با ماه» که عنوان کتاب هم هست. گاهی مانند «رؤیای بهار» این تصاویر تکراری به نظر میرسد. گاهی تازگی دارد و فردیت شما را آشکار میکند. مثلاً وقتی که در «ماه سپید» از وحشتان از آسمان سخن میگویید یا در «نیمکت خالی» که شعر اصولاً بر محور تأویل شخصی نشانه‌ها شکل میگیرد. تفاوت در این تصویرسازیها آیا به این معنا نیست که مهدی فلاحتی در شعرش بین نوعی شعر اجتماعی و شعر فردی سرگردان است؟

ج- نه. دوره های سرگردانی دیربست گذشته است و اکنون دیگر میدانم در کجای سرزمین شعر، محکم و آسوده ایستاده‌ام. نتیجه‌ی تا کنونی شناخت من از شعر و حس و زبانم در شعر، همین شعرهایی ست که تا امروز شما خوانده‌اید. شعرهایی که در پرستان اشاره کرده‌اید، در زمانهای متفاوت دور از هم سروده شده‌اند.

مثلاً «رؤیای بهار»، حدود نوزده سال پیش، نوشته شده، اما «نیمکت خالی»، پنج سال پیش. خب، تجربه و کار چهارده ساله‌ی فاصله است بین این دو شعر. تردیدی ندارم که «رؤیای بهار»، نسبت به «نیمکت خالی»، شعر ضعیف‌تر است اما خواستهام نمونه‌هایی از شعر دو دهه‌ی گذشته در این دفتر باشد تا شاید آینه‌ی تمام‌رخ از خود ارائه داده باشم. البته، از زمان تحویل کتاب به سانسورچی، حدود پنج سال گذشته است و این آینه هم متعلق به پنج سال پیش است!

آقای فلاحی با علم بر این که حق کتاب شما را نتوانستیم در این گفت و گو کوتاه ادا کنیم، ناگزیریم سخن را به پایان
بریم. سپاسگزاریم که وقتتان را به ما بخشیدید.

من هم از شما سپاسگزارم.

با کلیک روی لینک زیر، متن یکپارچه ی این گفتگو را بخوانید:

http://zamaaneh.com/khaak/2010/04/publish_at_28_04_2010.html